

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نوشته: جان بلامی فاستر، برت کلارک، هانا هولمن
نقل از: ماننلی ریویو
تربرگردان از: سامان
فرستنده: عثمان حیدری
۲۹ دسمبر ۲۰۱۹

سرمایه‌داری و غارت - ۱

سلب مالکیت از زمین، نیروی کار، زندگی مادی



سلب مالکیت توده مردم از خاک، پایه و اساس شیوه تولید سرمایه‌داری را تشکیل می‌دهد. کارل مارکس^۱

یادداشت مترجم: نظام سرمایه‌داری که از بدو پیدایش بحران‌ها و خسارات هنگفتی را علیه بشریت، محیط زیست و کره زمین به بار آورده، دوران‌های خونینی را در اشکال مختلف بومی پیش از استعمار، استعمار کهن و تسخیر مستعمرات، استعمار نو، و جهان گلوبال و تحت عناوین ایدئولوژیک آزادیخواهی، دموکراسی‌خواهی، نوع دوستی و بشرخواهی، ناسیونالیسم لیبرال، امپریالیسم، فاشیسم، ناسیونالیسم افراطی نئولیبرال، و پوپولیسم مدرن پست سرگذاشته و در هر پوششی که بوده است ماهیت اساسی و تاریخی آن مبتنی بر بهره‌کشی، خلع ید و تسلط به منظور انباشت سود بیشتر بوده، دچار هیچ گونه دگرگونی ماهوی نشده و در پایانه تاریخی خود جهان را به لبه پرتگاه نابودی کشانده است. کاپیتالیسم که در آغاز با اندیشه لیبرالیستی، تولید انبوه و رقابت، انرژی و نیروهای فوق‌العاده‌ای را آزاد کرد، امروز

خلاف ادعای ایدئولوگ‌های آن بر بام بن‌بست جهانی سرمایه‌های انحصاری با گرایش ارتجاعی به سرمایه‌داری انگلی فعال در زمینه بورس و کسب ارزش افزوده‌های قابل مقایسه با سرمایه ربائی پیش‌سرمایه‌داری ایستاده، و پویش کلاسیک خود را نه تنها از دست داده بلکه قادر به مدیریت و حل مشکلات درگیر خود نیست. تداوم غارت وحشیانه و سلب مالکیت از کره زمین به نفع یک طبقه اقلیت جهانی جز انهدام روزگار ما چشم اندازی ندارد. این مانع خطرناک باید از پیش روی بشریت برداشته شود.

مارکس خاطر نشان ساخت «قدرت انتزاع» کاملاً برای تحلیل نظری سیستم‌های تاریخی اهمیت حیاتی دارد، همچنان که نقد وی به اقتصاد سیاسی نمونه بارزی از آن است.^۲ لیکن در حالی که نیروی انتزاع (تجرید) ضرورتی برای هرگونه تلاش جهت درک و دستیابی به نقش درونی سرمایه است، همچنین در ماتریالیسم تاریخی مارکس این مفهوم ضمنی وجود دارد که سرمایه‌داری هرگز نمی‌تواند بسادگی به منطق درونی‌اش تقلیل داده شود.^۳

به علاوه، این امر همچنین محصول شرایط تاریخی محتمل بی‌شماری است که مرزها و محدوده‌های تجربی را شکل می‌دهند که سیستم در آن عمل نموده و بخش جدائی‌ناپذیر از عملکرد آن هستند.

بنابر این، سرمایه‌داری تاریخی نمی‌تواند جدا از وجودش به عنوان سیستم جهانی استعماری/امپریالیستی که در آن عملکردهای خشونت آمیز قدرت، واقعیتی همیشه حاضر است درک شود. به منظور کشف شرایط مادی حاکم بر سرمایه‌داری منسجم و مشخص، از جمله ارتباط آن با زمین، کار غیر مزدی، زندگی مادی، بنابر این لازم است که فراتر از واقعیت درونی/استثمار برویم و به سلب مالکیت، یا تملک بدون معادل (یا بدون بده و بستان) که از طریق آن سرمایه در صدد تعیین مؤلفه‌ها یا پارامترهای گسترده‌تری است بپردازیم.

مفهوم سلب مالکیت معمولاً از جانب چپ به عنوان مترادفی صرف برای مفهوم انباشت اولیه دیده شده است—مقوله‌ای که از اقتصاد سیاسی لیبرال کلاسیک مشتق شده و مارکس آن را مورد انتقاد بی‌رحمانه قرار داده است.^۴ فی الواقع، حتی در مواردی که وی به «به اصطلاح انباشت بدوی (اولیه)» اشاره می‌نمود—این مفهوم را مستقیماً از آدام اسمیت، که مفهوم انباشت پیشین (یا موجودی قبلی) را معرفی کرد اقتباس کرده است—مارکس بلافاصله در صدد تبدیل این موضوع به پرسش کاملاً متفاوت سلب مالکیت بر آمد، زیرا آن را به مثابه شرط اساسی ایجاد سرمایه‌داری، و همچنین واقعیت مستمر آن می‌دید.^۵

برای مارکس، سلب مالکیتی که سرمایه‌داری بر پایه آن بنا شده بود هیچ ربطی به «به اصطلاح»/انباشت پیشین، یا «قصه کودکستان» که توسط اقتصاد سیاسی کلاسیک مطرح می‌شد نداشت، که منشأ سیستم سرمایه‌داری در پرهیز و افزایش بعدی پس‌اندازها بود.^۶

در واقع، مارکس، همان طور که مایکل پرلمن اقتصاددان سیاسی مارکسی می‌نویسد، بی‌پروا «انباشت» پیشین^۷ را اسطوره‌ای اسمیت را، به منظور جلب توجه به تجربه تاریخی واقعی کنار گذاشت، که با سلب مالکیت افسار گسیخته مشخص می‌شد. مارکس توضیح داد، پیش شرط‌های سرمایه‌داری، در یک سیستم غارت وحشیانه پدیدار، به شکل مصادره و ضمیمه کردن‌ها آشکار گشته‌اند، غصب زمین، خلع ید از دهقانان، غارت جهان مستعمراتی—که موجب ظهور پروولتریزه شدن، نسل‌کشی، و بردگی شد. همه این موارد مستلزم انتقال مطالبات املاک/دارائی موجود، همراه با سلب مالکیت عمده جمعیت‌ها بود، که در معرض برخی از بدترین اشکال ستم زورمدارانه قرار گرفتند، بیرون راندن آنان از زمین و مالکیت بر ابزار بازتولید و تبدیل آنها به پروولتاریاهائی که راهی جز فروش نیروی کارشان برای زندگی نداشتند. این امر البته سلب مالکیت سرمایه‌داری را به خود خاک نیز گسترش داد. چنین سلب مالکیت خشنی که تمام دوران مرکانتلیسم را توصیف می‌کند، صرفاً یک پیش‌قراول درنده و یغماگر به سوی سرمایه‌داری خوب و مناسب

نمود - آن گونه که متفکرینی چون ماکس وبر و جوزف شومپتر در قرن بیستم ادعا می‌کردند - بلکه به سوی سرمایه‌داری تاریخی و استعمار کامل و یکپارچه بود، که مرزهای واقعی سیستم را معین و به دوران جدید منتقل کرد.^۸ بنابر این «سلب مالکیت توده‌های مردم از خاک»، خلق بد جمعیت‌های بومی، و غارت امریکا، آفریقا، و آسیا از طریق فتح استعماری زمینه پیدایش سرمایه‌داری صنعتی و سیستم جدید انباشت را فراهم کرد.^۹ این بود که، مارکس تأکید داشت، انباشت پیشین مبتنی بر پرهیز نبود که، منجر به «پیدایش سرمایه‌داری صنعتی» شد.^{۱۰} بلکه این «سلب مالکیت» بود که «نقطه آغاز شیوه تولید سرمایه‌داری» را پایه گذاشت.^{۱۱} چنین سلب مالکیت بی‌رحمانه‌ای با دوره مرکانتلیسم به پایان نرسید. بلکه، غصب و مصادره‌های خونین زمین، کار، و زندگی مادی در ابعادی جهانی برای شکل دادن به پیش شرط‌های سرمایه‌داری تا به امروز ادامه داشته است.

اگرچه مفاهیم کلیدی استثمار و سلب مالکیت مارکس ضرورتاً تا حدی با هم همپوشانی دارند، با این وجود از لحاظ تحلیلی متمایز بوده، یک هویت - در تفاوت و همزمان یک تفاوت - در - هویت، یا رابطه‌ای دیالکتیک را شکل می‌دهند. / استثمار بدوً مربوط به مصادره و تصاحب ارزش اضافی از طریق یک فرآیند رسمی مبادله برابر است که در آن ارزش اضافی از تولید کنندگان مستقیم استخراج می‌شود. به عکس، سلب مالکیت به شرایطی بر می‌گردد که معاوضه یا تبادل چیزی در برابر چیزی *quid pro quo* (لاتین) عمل نکند، حتی به طور رسمی و آنجائی که غارت آشکار یا «سود پس از سلب مالکیت» اتفاق می‌افتد.^{۱۲} در سرمایه‌داری متأخر و امپریالیسم متأخر، مبادله برابر به نحوی فزاینده پوششی جهت پنهان ساختن سیستم غارت است - این سیستم غارت، توسط شرکت‌های چندملیتی انحصاری به اجراء در آمده، و شرایط طبیعی تولید و خود زندگی را دربر می‌گیرد.

همان طور که مایکل دی یاتس در *آیا طبقه کارگر می‌تواند جهان را تغییر دهد؟* مطرح می‌کند، «هیچ جدائی (واقعاً تاریخی) نمی‌تواند بین استثمار و سلب مالکیت وجود داشته باشد». در حالی که اولی امکان می‌دهد تا ویژگی‌های اختصاصی کار پرداخت نشده کارگران در پروسه تولید را درک کنیم، دومی «تبعیض، مرد سالاری، فاجعه زیست محیطی» و امپریالیسم را پیش رو می‌گذارد.^{۱۳} بنابر این، مفهوم سلب مالکیت مارکس، که در یک رابطه پیچیده دیالکتیکی و تاریخی با استثمار دیده می‌شود، کلید فهم ستم‌های مضاعفی است که سرمایه‌داری را به مثابه سیستم تاریخی و ارتباط کلی آن با پیرامون مادی‌اش، شکل می‌دهد.

مفهوم سلب مالکیت در تحلیل مارکس جایگاه ویژه خود را در نقد شیوه برخورد قرن هجدهمی جیمز استوارت پیرامون سود پس از سلب مالکیت (خلاف سود پس از انباشت) داشت، که بر دو مبحث مهم وی پیرامون *سلب مالکیت اولیه* در *گروندریسه* و *کاپیتال* تأثیرگذار بود. نزد مارکس، سلب مالکیت، تملک بدون معادل یا تصاحب بدون داد و ستد متقابل بود.^{۱۴}

اگرچه ادبیات گسترده‌ای در باره مفهوم *انباشت بدوی* وجود دارد، اصطلاح *انباشت بدوی* ترجمه‌ای نادرست بود، زیرا مارکس به آنچه که در اقتصاد سیاسی کلاسیک به عنوان *انباشت پیشین* یا *بدوی* مطرح شده بود اشاره می‌کرد.^{۱۵} به علاوه، مارکس به این عبارت برخوردی منفی و حقارت آمیز داشت، تا به بحث خود یعنی «به اصطلاح *انباشت بدوی* (اولیه)» حقانیت بخشد و در سطور متعددی تحقیر و بیزاری خویش را نسبت به این اصطلاح نشان دهد، که در اقتصاد سیاسی کلاسیک برای توجیه نظم رایج مطرح شده بود.^{۱۶}

نزد مارکس، منطق درونی سرمایه به عنوان محصول استثمار در زمینه‌ای نظری (تئوریک) توضیح داده می‌شد که تبادل برابر را مشخص می‌کرد. با این حال، او هرگز کوتاهی نکرد تأکید نماید که شرایط پیش زمینه سیستم، همراه با رشد و گسترش بیرونی آن، با زور و تقلب اداره شد.^{۱۷} این جنبه از نقد وی بدان معنا بود که بعداً وقتی از انتزاع به

واقعی، از منطق ناب سرمایه به حیطه اقتصاد جهانی و بحران (یعنی، امپریالیسم) حرکت می‌کند به طور منظم و سیستماتیک صورت بگیرد.^{۱۸} درکی اساسی از نقش سلب مالکیت در تعیین مرزهای تاریخی سرمایه‌داری مباحث وی و فریدریش انگلس پیرامون برده‌داری، مردسالاری، و شکاف متابولیک، یا «شکاف ترمیم ناپذیر در فرآیند به هم وابسته متابولیسم اجتماعی به ارمغان آورد. متابولیسمی (سوخت و سازی) که توسط قوانین طبیعی خود زندگی تجویز می‌گردید».^{۱۹}

بنابر این چنانچه بخواهیم رابطه تاریخی بین جامعه/ فرآیندهای انباشتی مرتبط با ارزش مبادله و غارت مداوم سرمایه جوامع/ فرآیندهای غیر انباشتی مرتبط با ارزش مصرف را درک کنیم، تمرکزی مجدد بر سلب مالکیت امروزه امری اساسی است.^{۲۰} مسأله در اینجا صرفاً به استثمار کار ختم نمی‌شود، بلکه سلب مالکیت از اقتصادهای کار خانگی (کار خانگی/ معاش)، زندگی مادی، محیط پیرامونی و محیط زیست سیاره‌ای است. از لحاظ تاریخی، تملک بدون معادل، رایج‌ترین شکل روابط طبقاتی سلسله مراتبی (هیرارشیک) است، که به روش‌های پیچیده‌ای در شاخه‌های گوناگون شیوه‌های تولید تجلی می‌یابد.^{۲۱} با این وجود، خدمت به متمایز نمودن جامعه سرمایه‌داری از طلایه‌داران پیش‌سرمایه‌داری آن به لحاظ تاریخی، از این دیدگاه، سیستم‌اتیزه کردن بیشتر و مقیاس سودهای ناشی از سلب مالکیت است، که از دوره مرکانتلیسم آغاز گردیده، اما در تمام مراحل بعدی توسعه سرمایه‌داری گسترش می‌یابد.

در ایدئولوژی لیبرال حاکم، چنین سلب مالکیتی چه در شکل بردگی، جنگ، نسل‌کشی، تبادل نابرابر، یا اعمال قدرت انحصاری، به عنوان حادثه‌ای نامربوط به سیستم سرمایه‌داری یا به مثابه نتیجه و محصول ناگزیر طبیعت انسان که به صورت امری کلی در سطح جامعه بالا آمده برخورد و نگریسته می‌شود. بدین قرار خشونت و غارت، علی‌رغم فراگیر بودنشان در سیستم سرمایه‌داری جهانی، معمولاً به شکلی سواي طبیعت درونی و منطق سیستم اقتصادی که ریشه در چیزی به ازای چیزی *quid pro quo* دارد ترسیم می‌شوند. با این اوصاف، تاریخ فرومایه سیستم سرمایه‌داری مشکل بتواند از رشته‌ای حوادث یا ناهنجاری‌ها جان سالم به در ببرد. پنج قرن گذشته درگیر یک کرونولوژی یا وقایع مرتب تاریخی ملال آور استعمار/ امپریالیسم بوده است، سرمایه‌داری نژادی، جنگ‌های تجاوزکارانه و سلب مالکیت مرد سالارانه کار خانگی. این بیماری‌های خاص اجتماعی سرمایه‌داری با نقض سیستماتیک آن‌چه که کیمیدان بزرگ آلمانی یوستوس لیبگ آن را «قانون جبران خسارت» یا نیاز به بازیابی و پرکردن دوباره عناصر متشکله برگرفته از زمین خطاب می‌کند، همراه هستند.^{۲۲}

در حالی که مارکس بیشترین بخش نقد اقتصاد سیاسی را وقف تجزیه و تحلیل دینامیسم و پویای درونی استثمار کرد، واقعیت گسترده‌تر سلب مالکیت بدین ترتیب هرگز دور از ذهن او نبود و در حواشی تحلیل وی آشکار می‌شد. به وضوح برش شده بودند تا به صورتی کامل‌تر در جلدهای برنامه‌ریزی شده پیرامون مالکیت زمین، کارمزدی، دولت، تجارت بین‌المللی، بازار جهانی و بحران‌ها گرفته شوند - که همه آنها به صورت متوالی سطوح مشخص و منسجم‌تر تحلیل را به نمایش می‌گذاشتند. از دیدگاه مارکس، استعمار هرگز فقط شامل سلب مالکیت زمین نبود، بلکه «ریشه‌کنی، به بردگی کشیدن و مدفون نمودن جماعت بومی در معادن»^{۲۳} را نیز دربر می‌گرفت. همین به رسمیت شناختن نقش سلب مالکیت زمین و مردم بود که بخش اعظم غنا و توان خارق‌العاده مشاهدات تاریخی مارکس و انگلس را به خود اختصاص می‌دهد. انقلاب علیه سرمایه «سلب مالکیت از معدوی غاصب توسط توده‌های مردم»، یا به عبارتی دیگر، سلب مالکیت از سلب مالکیت کنندگان را ضروری ساخت.^{۲۴}

پژوهش‌های مهم در نقشی که سلب مالکیت در نقد سرمایه‌داری توسط مارکس بازی کرد و به کارگیری این تحلیل تاریخی از توسعه سرمایه‌داری، اخیراً در شماری حوزه‌ها، شامل: تئوری اجتماعی بازتولید (به عنوان مثال، کار نانسی

فریزر)، تحلیل سرمایه‌داری نژادی (مانند نوشته‌های مایکل دوسون و سون بکرت)، تئوری مارکسی زیست محیطی (به ویژه ترمیم شکاف متابولیک مارکس) پدیدار شده‌اند.^{۲۵} کلن سین کولتهارد در *نقاب‌های سفید سرخپوست* مطرح کرده است که بررسی سلب مالکیت خشن از مردمان بومی مستلزم آن است که ببینیم «سلب مالکیت به عنوان نماد ویژگی مشترک بنیادی درک ما از تعامل انتقادی با سیستم سرمایه‌داری، امکان بسط نقد زیست محیطی دقیق‌تری از انباشت سرمایه‌داری استعماری را فراهم می‌سازد».^{۲۶}

تحلیل ما، در آنچه که ذیلاً دنبال می‌شود، طراحی گردیده تا اهمیت حیاتی بینش‌های نظری ناشی از فعال سازی مفهوم سلب مالکیت مارکس را نشان دهد. ما بر سه لحظه تاریخی سلب مالکیت انبوه مردم و زمین متمرکز می‌شویم:

لحظه ۱: صنعتی شدن کشاورزی و شکاف متابولیک (سوخت و سازی بین انسان و طبیعت که در نظام سرمایه‌داری بر اثر بهره‌کشی زیاد و ناهنجار از زمین موجب فرسایش و نابودی خاک می‌شود. م)؛ لحظه ۲: کاسه‌های گرد و غبار امپراتوری (فاجعه هولناک اجتماعی و زیست محیطی ۱۹۳۰ که با پیوند شدید درونی خشکسالی، فرسایش، و رکود اقتصادی تعریف شده و دشت‌های جنوبی آمریکا را ویران کرد، این بحران که به نام کاسه گرد و غبار شناخته شده به مرجع اصلی دوران تغییرات اقلیمی تبدیل شده است)؛ و لحظه ۳: امپریالیسم در آنتروپسین (از نظر علمی، درواقع گسستی کمی و کیفی از همه دوران‌های پیشین زمین شناسی است. از نظر دانشمندان، سیستم کنونی زمین در ابعادی گسترده‌تر ناشی از شتاب گرفتن تغییرات اقتصاد محور اواسط قرن بیستم است، که با آنچه اقتصاددانان اصطلاحاً «عصر طلایی» رشد سرمایه‌داری پس از جنگ دوم جهانی می‌خوانند همزمان بود، این امر به فرا رفتن از حدود مجاز سیاره زمین انجامید که «شکاف‌های آنتروپسینی» مختلفی را موجب شد. م). در اینجا بروشنی هدف ارائه تحلیلی دقیق، خیلی کمتر جامع، از هریک از این مراحل مهم توسعه نیست، بلکه بیشتر برجسته کردن آن است که در هر مورد چگونه روش ماتریالیسم- تاریخی که شامل سلب مالکیت و همچنین استثمار می‌باشد می‌تواند در دستیابی به تضادهای گوناگون و درگیری‌های سرمایه‌داری از درون لنز و نگرش وسیع‌تری کمک نماید.^{۲۷} اگر مارکس به عیان گفت که مانع اصلی (درونی) سرمایه خود سرمایه است، همچنین اظهار داشت که محدودیت اصلی بیرونی سرمایه امتناع آن از پذیرش هر محدودیتی برای هر چیزی بود، که همه مرزها را به موانعی تبدیل می‌کند که با چنگال سرمایه‌داری قابل تجاوز باشد. در مواجهه با انهدام اکولوژی و محیط زیست ایرلند توسط سرمایه‌داری در قرن نوزدهم، وی پرسش «نابودی یا انقلاب» را به پیش گذاشت- پرسشی که حتی به زمینه اختلال کل سیستم زمین در قرن بیستم و بیست و یکم بیشتر مربوط است.^{۲۸}

لحظه ۱: صنعتی شدن کشاورزی و شکاف متابولیک (سوخت و سازی)

صنعتی شدن کشاورزی در قرن نوزدهم همچون یک نظم اقتصادی- اجتماعی متمایز بر روی تاریخ طولانی ظهور سرمایه‌داری استوار بود. همان طور که بکرت در *امپراتوری پنبه* به تفصیل شرح می‌دهد، «گسترش امپراتوری، سلب مالکیت، و برده‌داری» در شکل‌گیری آن مهم و حیاتی بودند.^{۲۹} در طول حیات مرکانتلیسم، از میانه قرن پانزدهم تا میانه قرن هجدهم- دوره‌ای که بکرت از آن به عنوان «سرمایه‌داری جنگی» یاد می‌کند- اشکال پیشین مالکیت و روابط تولیدی از طریق ضمیمه سازی و حصار کشی مردم عادی و امپریالیسم منحل شدند و رسماً عنوان زمین را به طبقه بورژوازی منتقل کردند. ویژگی‌های نژاد پرستانه سرمایه داری از همان آغاز که آفریقا، آسیا و آمریکا مستعمره شدند جا افتاده بود، هنگامی که کارزار نسل‌کشی علیه مردمان بومی به راه افتاد و آفریقایی‌ها دوباره برای کار در مزارع به بردگی کشیده شدند.^{۳۰} این شرایط به انتقال انبوه ثروت به انگلستان و سایر کشورهای اروپایی یاری رساند. مارکس

تصریح کرد که این روند سلب مالکیت اولیه نقش محوری در انقلاب صنعتی داشت.^{۳۱} پنبه با غارت طبیعت و کار بی‌مزد (بیگاری)، و همچنین با استثمار کار مزدی پیوند داشت، که مواد ارزان قیمت ضروری برای ظهور کارخانجات ریسندگی را فراهم می‌ساخت، جایی که کارگران صنعتی با سیب زمینی‌های وارداتی مزارع شدیداً در حال فرسایش ایرلند روزگار سپری می‌کردند.

اولین انقلاب کشاورزی در عصر سرمایه‌داری همزمان است با ضمیمه‌سازی و حصارکشی، از اواخر قرن پانزدهم تا اوایل قرن نوزدهم و انتقال رسمی عناوین زمین. دهقانان و زمین‌داران کوچک از زمین رانده، فقیر، پرولتریزه شده و تحت فشار قرار می‌گرفتند تا نیروی کارشان را در قبال مزد برای خرید ضروریات زندگی بفروشند. این تغییرات منجر به افزایش بیگانگی از طبیعت، تقسیم مشخص‌تر شهر-کشور، و تولید تخصصی مواد غذایی و الیاف شد. دومین انقلاب کشاورزی، از ۱۸۸۰ تا ۱۸۳۰ با پیشرفت کیمیای خاک مشخص می‌شود، رشد تجارت کود کیمیائی و صنعت، افزایش میزان و کثرت تولید کشاورزی، و بهسازی‌های «زمین»، مانند تحمیل یکنواختی در سراسر مزارع، آنها را جهت به کارگیری فناوری‌های جدید آسان‌تر کرد. علاوه بر این، تشدید تولید کشاورزی نیاز به مصرف انبوه کود کیمیائی را برای غنی ساختن خاک ضروری می‌ساخت.^{۳۲} از جهات فراوان، این دوره تجسم تملک بدون معادل و تصاحب بدون بده و بستان است.

لیبیگ نقش پیشروئی در مطالعه کیمیای تغییر خاک در رابطه با پیشرفت کشاورزی صنعتی سرمایه‌داری ایفاء کرد. او خاطر نشان ساخت که تولید محصول زراعی بستگی به خاک حاوی مواد مغذی ضروری دارد - از جمله، نیتروژن، فسفر، و پتاسیم، اما نه محدود به آنها. وی توضیح داد که یک نظام عقلانی کشاورزی باید از طریق «قانون جبران خسارت» یا قانون جایگزینی اداره شود.^{۳۳} مواد مغذی که هنگام رشد توسط گیاهان جذب شده‌اند باید برای تقویت محصولات زراعی آتی دوباره به خاک برگردانده شوند. اما این امر بسیار به دور از موارد اروپای غربی و ایالات متحده در قرن نوزدهم بود. لیبیگ اشاره نمود که فنون عالی کشاورزی بریتانیائی یک «سیستم غارت» را پایه گذاشت، که منجر به هلاکت خاک شد.^{۳۴} مارکس که کار لیبیگ را مطالعه نمود، به تفصیل توضیح داد که چگونه به کارگیری روش‌های صنعتی برای افزایش بازده محصول و ارسال مواد غذایی و الیاف به بازارهای دور دست در شهرها باعث ایجاد شکاف در چرخه مواد مغذی خاک می‌شود. در سرمایه، بروشنی بیان می‌دارد که کشاورزی سرمایه‌داری به تدریج «تعامل بین انسان و زمین را مختل می‌کند»، و مانع «بازگشت عناصر متشکله خاک به آن که توسط انسان به شکل مواد غذایی و پوشاک مصرف شده‌اند می‌گردد؛ از این رو مانع کارکرد شرایط طبیعی دایمی برای باروری پایدار از خاک می‌شود. بر نتیجه، «همه پیشرفت در کشاورزی سرمایه‌داری پیشرفتی در هنر است، نه تنها غارت کارگر، بلکه غارت خاک؛ همه پیشرفت در افزایش باروری خاک به مدتی معین پیشرفتی است در راستای نابودی منابع ماندگارتر آن باروری».^{۳۵}

مارکس از این رو تحلیلی نظام‌مند و سیستماتیک از این که چگونه کشاورزی صنعتی زمین حاوی مواد مغذی لازم را غارت نمود ارائه کرد. اما وی همچنین تشخیص داد و پایه ارزیابی ستم‌های درهم تنیده و فرآیند سلب مالکیتی را که همراه این بحران خاک بود، فراهم آورد.

در حالی که مواد مغذی از حومه به عنوان پسماند در شهرها انباشته شده یا به عنوان بخشی از زباله شهری به بحر ریخته می‌شدند، چاره‌های گوناگونی برای تکمیل و پرکردن دوباره زمین جست و جو می‌شد.^{۳۶} به ویژه، بین سال‌های ۱۸۴۰ و ۱۸۸۰، یک تجارت بین‌المللی کود پایه‌گذاری شد، که شامل حمل و نقل بحری میلیون‌ها تُن گوانو (چلغوز پرندگان بحری) و نترات از پرو و چیلی به شمال کره زمین بود.

استخراج گوانو به طور عمده ریشه در سلب مالکیت زمین، کار و زندگی مادی داشت، که همگی برای بسیار سودآور ساختن این کود ضروری بودند. ابتداء، محکومین و بردگان مذکر به عنوان کار اجباری در جزایر گوانو کار می‌کردند، که از کلنگ، بیل، چرخ دستی، و گونی استفاده می‌کردند. با کاهش دسترسی به بردگان، کارگران چینی را به عنوان بخشی از سیستم کار «کولی» (coolie) (عملگی، کارگری بی‌مزد) وارد می‌کردند.^{۳۷}

برده‌داران سابق از زور، فریب، آدم‌ربائی و قراردادهای مشکوک استفاده می‌کردند تا این رژیم نژادی وابسته به کار، که کارگران را برای مستعمرات و مستعمرات سابق در سراسر جهان تأمین می‌نمود، برپا دارند. بیش از نود هزار کارگر چینی در روزهای اوج تجارت گوانو با کشتی به پرو حمل شدند-تقریباً ۱۰ درصد آنها در این رهگذر به علت بد رفتاری و سوء تغذیه مردند. بدبخت‌ترین کارگران بی‌کار به جزایر گوانو اعزام می‌شدند، جایی که در هر لحظه کل نیروی کار بین دوصد تا هشتصد کارگر نوسان می‌کرد، لیکن جایی که زندگی‌ها به سرعت به سر می‌آمد-بی‌ارزش‌تر از آن گوانوئی که حفر می‌کردند به شمار می‌آمدند.^{۳۸} تنها مردان به این جزایر اعزام می‌شدند، جایی که بیش از «یکصد سرباز مسلح» نگهبانی می‌دادند، تا از خودکشی کارگران که به سمت اقیانوس می‌دویدند ممانعت به عمل آورند.^{۳۹} مارکس این سیستم «کولی» (حمالی) را به عنوان شکلی از «برده‌داری پنهان» توصیف کرد.^{۴۰} شاهدان عینی خاطر نشان می‌کردند که با این کارگران چینی به مثابه چیزی قابل مصرف، شلاق خور دایم رفتار می‌شد و اگر نیازهای کار قابل انتظار را تأمین نمی‌کردند تازیانه می‌خوردند. آنها زیر آفتاب داغ هلاک می‌شدند، گونی‌ها و چرخ دستی‌ها را از گوانو (فضولات پرندگان)، که بعداً به گودالی برای بارگیری در قایق حمل می‌شد پر می‌کردند. گرد و غبار گوانو تمام هیكل آنها را می‌پوشاند و ریه‌هایشان را پر می‌کرد. بوی زیادی داشت. یک روایت شرایط را چون «هنر دوزخی بهره کشی از زندگی انسان تا آخرین قطره» توصیف می‌کرد، چرا که عمر کارگران بسیار کوتاه بود.^{۴۱} شماری ناخدایان کشتی‌های بریتانیایی «از ظلم و ستم هائی که ... به چینی‌ها تحمیل می‌شد، که اجسادشان را چون شناورهای متحرکی در اطراف جزایر توصیف می‌کردند، وحشت زده شدند».^{۴۲}

در اینجا می‌بینیم که سلب مالکیت چگونه در مرزها و محدوده‌های سیستم سرمایه‌داری کار می‌کند. گوانو، که هزاران سال برای تقویت و غنی سازی مزارع پرو مورد استفاده قرار گرفته بود، به سرعت فرسوده می‌شد تا زمین‌های شمال جهانی را تکمیل و دوباره پر نماید. پرندگان بحری که صدها متر گوانو در جزایر انباشته بودند، اغلب کشته می‌شدند، زیرا مزاحم انجام عملیات استخراج قلمداد می‌شدند. گوانو با سرعتی بیش از آنچه که انباشته شده بود برداشته و خارج می‌شد. سیستم کار نژادی جدید که تحمیل می‌شد عمدتاً مبتنی بر سلب مالکیت بی‌رحمانه کار وابسته یا مقید بود، که موجب تقویت و افزایش انباشت در هسته سیستم می‌گردید. این شرایط منجر به شکافی مادی شد، که شرایط زندگی را تضعیف می‌کرد، منجر به کاهش تندرستی و مرگ زودرس بسیاری از کارگرانی می‌گردید، که بسادگی توسط سایر کارگران وارداتی جایگزین و تعویض می‌شدند. به علاوه، همه اینها، بدان منظور بود که تداوم سیستم غارتی را ممکن نماید تا از آن طریق خاک اروپا و امریکای شمالی را به طور سیستماتیک از مواد مغذی آن مورد غارت قرار دهد.

این شرایط سلب مالکیت مؤلفه اصلی حمایت از انقلاب دوم کشاورزی به همراه انقلاب صنعتی بودند. انقلاب صنعتی، که پنبه در آن نقش بزرگی داشت، بر تجارت سه‌گانه (مثلثی) برده پایه گذاری شده بود. پس از الغای قانون برده‌داری در سال ۱۸۳۳ بود، که به طور رسمی برده‌داری در اغلب مستعمرات بریتانیایی لغو شد، که بریتانیا به «کولی‌ها» coolies (عمله‌های غیر ماهر و بی‌مزد) در آسیا، یعنی به شکل پنهان یا مبدل برده‌داری به عنوان راهی برای جایگزینی برده‌داری آزاد، با اشکال جدید کار وابسته (مقید) روی آورد. گوانو، بدین معنا، بخشی از یک تجارت مثلثی

دوم، در جهت صنعتی شدن کشاورزی، کشاورزی عالی بریتانیایی و نیاز به بازیابی خاک ضعیف و فقیر از طریق یک سیستم امپراتوری، شامل بدترین نوع بهره‌مکشی و استثمار شدید کار و سلب مالکیت از زندگی مادی بود.

در قرن نوزدهم، زنان در مرکز انقلاب صنعتی بودند و اکثریت اصلی نیروی کار صنعتی را در انگلستان تشکیل می‌دادند، به ویژه در بخش‌های پنبه، ابریشم، پشم، و توری (تار و بود) تولید پارچه.^{۴۳} مارکس یادداشت‌های دقیق و مفصلی پیرامون موقعیت آنها درون نیروی کار و شرایطی که در آن کار می‌کردند برداشت. وی، به همراه انگلس، انواع خاص مخاطراتی را که این زنان در معرض آن بودند، که مجموعه‌ای از مشکلات بهداشتی را ایجاد و عمر آنان را کوتاه می‌کرد، مانند مشکلات تنفسی ناشی از استنشاق الیاف را مستند ساخت. مردان و زنان طبقه کارگر هر دو انواع تخریب جسمانی را در رابطه با شرایط کاری خود تجربه کردند، لیکن این موارد خاص بر حسب انواع کارهایی که در آن متمرکز بودند تفاوت داشتند.^{۴۴} به علاوه، زنان دستمزدهای بسیار پائین‌تری از مردان دریافت می‌کردند و مسئولیت نامتناسبی برای کار تولید مثل اجتماعی در حمایت از کل خانواده‌ها بر عهده داشتند، تا آنجا که با توجه به ساعات کار طولانی، این فعالیت اضافی امکان‌پذیر بود.^{۴۵}

زنان در این دوره در نیروی کار صنعتی به طرزی فوق‌العاده استثمار شده، سهم عمده‌ای از ارزش اضافی را در کارخانجات تولید می‌کردند، حال آن که همزمان مجبور بودند ارزش‌های مصرفی را تولید نیز نمایند، که از طریق کار آنها در خانه در روند بازتولید کار به مثابه هدیه‌ای رایگان به سرمایه خدمت می‌کرد.^{۴۶} تحت این شرایط، که هستی خانواده طبقه کارگر را تهدید می‌کرد، زنان، اگرچه مسئول تولید مثل اجتماعی خانواده و نیروی کار بودند، به ندرت می‌توانستند وجود خود را حفظ نمایند. روز دوبرابر (دوبله) آفریده سرمایه‌داری قدیم نبود، بلکه در بدو تولد سرمایه‌داری صنعتی حضور داشت. به هنگامی که روز کاری (شامل زمان لازم برای رسیدن به کار و خروج از آن) برای زنان اغلب دوازده ساعت یا بیشتر بود، شش روز در هفته.

برای طبقات کارگری، استثمار مزد همچنین به معنای استثمار تغذیه‌ای بود، چرا که دستمزدها عمدتاً خرج ابتدائی‌ترین مواد غذایی لازم برای ادامه بقا می‌شدند. تولید شدید و فشرده کشاورزی در انگلیس، که با کودهای وارداتی پشتیبانی می‌شد، پس از قحطی سیب‌زمینی ایرلندی و پایان قواینرت در سال‌های ۴۶-۱۸۴۵ به ایجاد یک رژیم غذایی جدید بین‌المللی کمک کرد. آنچه که خود مارکس آن را رژیم غذایی جدید نامید در ارتباط با تغییر بیشتر به سمت سیستم مبتنی بر گوشت بود، که در آن زمین اضافی به تولید دامی اختصاص می‌یافت، که منظورش خدمت به طبقات بالایی بود.^{۴۷} به عکس، همان‌طور که مارکس و انگلس مفصل توضیح داده‌اند، طبقه کارگر بارزیم‌های غذایی بی‌کیفیت و ناکافی گران می‌کرد، که عمدتاً شامل نان یا مقدار بسیار کمی سبزیجات بود.^{۴۸} بدتر آن که، غذا، نوشیدنی، و داروئی که قابل دسترس بود قلابی، حاوی طیف وسیعی از آلودگی‌ها همچون جیوه، گچ، ماسه، مدفوع و استریکینین بود. مصرف منظم این مواد موجب بیماری‌ها گوناگون، مشکلات سلامتی، سوءهاضمه‌های مزمن و مرگ می‌شد. زنان اغلب بیشتر دچار سوءتغذیه می‌شدند، زیرا غذای کمتری مصرف می‌کردند و در خانواده آخرین نفری بودند که غذا می‌خوردند. در ایرلند مستعمره انگلیس، که مجبور به صدور خاک (مواد مغذی) و سرمایه خود به انگلیس بود، شرایط بدتر بود.^{۴۹}

صنعتی کردن کشاورزی با توجه به سلب مالکیت در هم تنیده زمین، کار و زندگی مادی که متابولیسم (سوخت و ساز) اجتماعی را شکل داده است، ارتباط نزدیکی با تجاوز به محدوده‌های طبیعی داشت و این دائماً نابودی خلاق شدید سرمایه‌داری را گسترش می‌داد. سیستم جدید نیازمند رشد مضاعف ورودی‌های خارج از محیط بود. شکاف متابولیک

(ساخت و سازی)، تخلیه امپراتورانه ثروت از جنوب جهانی، و سیستمی استثماری که سلب مالکیت را به عنوان سابقه خود پشت سر داشت ظهور سرمایه‌داری در قرن نوزدهم را رقم زد.

سامان

ویژه: دسمبر ۲۰۱۹

یادداشت‌ها:

1. ↪ Karl Marx, *Capital*, vol. 1 (London: Penguin, 1976), 934.
2. ↪ Marx, *Capital*, vol. 1, 90.
3. ↪ This issue is perhaps best taken up in Kozo Uno, *Principles of Political Economy: Theory of a Purely Capitalist Society* (Brighton: Harvester, 1980).
4. ↪ The term *primitive* in Marx's reference to "so-called primitive [primary] accumulation" was a mistranslation from German into English. Marx was referring to *original* or *primary* accumulation, as this was understood in British political economy in the eighteenth and nineteenth centuries. Through a process of translation into German and then translation from the German back into English, the term *original*, *previous*, or *primary* was rendered incorrectly into *primitive*. Moreover, Marx himself explicitly referred to "so-called primitive [primary] accumulation" of classical political economy—with the "so-called" here signaling his recognition that what was involved in reality was expropriation, and not accumulation (capital formation) at all—a crucial point of his whole analysis. These theoretical subtleties have been lost in most later analyses, though recognized by as important a Marxian economist as Maurice Dobb. See Maurice Dobb, *Studies in the Development of Capitalism* (New York: International Publishers, 1947), 178.

Ironically, Marx has been frequently criticized in English language literature for use of the term *primitive*, in this respect, and for denying that these relations existed throughout the history of capitalism—criticisms that are completely at odds with his own analysis, as opposed to bourgeois political economy. David Harvey's "accumulation by dispossession" introduced in his book *The New Imperialism*, was therefore intended to get around this criticism by providing a substitute for the notion of "primitive accumulation," so as to avoid this common criticism that "primitive accumulation," for Marx, related only to the early modern era in Europe in the Americas. But since Marx himself in his critique had indicated his objection to the notion of original or primary accumulation, and was concerned rather with the primary *expropriation* that made industrial capitalism possible—and since there is no

difficulty in seeing this as related to expropriation more generally—far less confusion is generated, we believe, by utilizing Marx’s own historically concrete and theoretically incisive terminology, focusing on expropriation. This is especially the case insofar as Harvey’s “accumulation by dispossession” (like the term *primitive accumulation* itself) confuses dispossession or expropriation with actual accumulation, while for Marx they were separate categories—so much so that capitalism’s confusion of primary expropriation with primary accumulation was for him the subject of his critique in this part of *Capital*. See David Harvey, *The New Imperialism* (Oxford: Oxford University Press, 2003), 137–82.

5. ↩ Adam Smith, *The Wealth of Nations* (New York: Modern Library, 1937), 260; Marx, *Capital*, vol. 1, 873–75; Michael Perelman, *The Invention of Capitalism: Classical Political Economy and the Secret of Primitive Accumulation* (Durham: Duke University Press, 2000), 26. On the fact that Marx’s “so-called primitive accumulation” was a continuous reality of capitalism for Marx, requiring that the preconditions of the system be constantly remade through renewed expropriation or separation of workers from the means of production, see Massimo De Angelis, “[Marx and Primitive Accumulation: The Continuous Character of Capital’s ‘Enclosures’](#)”, *The Commoner*, 22–1 (2011) 2. The version used for this article was available on ResearchGate.
6. ↩ Marx, *Capital*, vol. 1, 874. Marx explicitly criticized such views as constituting “the abstinence theory.” See Marx, *Capital*, vol. 1, 298–99. The essence of “so-called primitive accumulation” for Marx was expropriation. It was, as Dobb says, not accumulation proper, but “an accumulation of capital claims” related to the “ownership of assets,” and thus a “transfer of ownership,” and did not involve capital formation or an increase in “the quantity of tangible instruments of production in existence.” See Dobb, *Studies in the Development of Capitalism*, 144.
7. ↩ Perelman, *The Invention of Capitalism*, 28.
8. ↩ Max Weber, *General Economic History* (New York: Collier, 1961), 221–24; Joseph A. Schumpeter, *Imperialism and Social Classes* (New York: Augustus M. Kelley, 1951). On Marx’s argument that such expropriation of laborers and the land was an ongoing reality of capitalism, see Perelman, *The Invention of Capitalism*, 22–24.
9. ↩ Marx, *Capital*, vol. 1, 873, 934.
10. ↩ Marx, *Capital*, vol. 1, 914–15.

11. ↪ Marx ,*Capital* ,vol. 3 (London :Penguin, 1981), 571.
12. ↪ Karl Marx and Fredrick Engels ,*Collected Works* ,vol. 33 (New York: International Publishers, 1975), 11, 14.
13. ↪ Michael D. Yates ,[*Can the Working Class Change the World?*](#) New York: Monthly Review Press, 2018), 55–56; John Bellamy Foster and Brett Clark“ ,[The Expropriation of Nature](#) ”,*Monthly Review* ,^{٩٩} no. 10 (2018): 1–27.
14. ↪ On expropriation defined as appropriation without equivalent or without reciprocity, as conceived in the work of Marx and Karl Polanyi, see Foster and Clark, “The Expropriation of Nature,” 3–11. Marx often used the term *appropriation without exchange* ,by which he meant *appropriation without equivalent*) a term also employed by him), as all exchange was by definition equal, otherwise it was a form of robbery. Today, however, we sometimes refer to *unequal exchange* ,understanding this as a form of expropriation.
15. ↪ Marx had translated Adam Smith’s “previous” as *ursprünglich*) original), which was then translated back into English by Samuel Moore and Edward Aveling as “primitive,” forgetting that the German was simply a rendering of an English term. Perelman ,*The Invention of Capitalism* .٢٥ ,Marx wrote that “it may be called primitive accumulation] *ursprüngliche Akkumulation*], because it is the historical basis, instead of the historical result, of specifically capitalist production”—however, he later explained that such “so-called primitive accumulation” was in fact (primary) expropriation rather than accumulation proper. Marx ,*Capital* ,vol. 1, 775.
16. ↪ Marx ,*Capital* ,vol. 1, 871, 873, 939.
17. ↪ Commenting on Benjamin Franklin’s statement that “war is robbery, commerce is cheating,” Marx, insisted that this of course could not be taken literally to mean all was fraud and robbery; rather even under mercantilism the “intermediate steps” in commodity production had to be taken into account and a wider theory of *profit upon expropriation* had to be developed. Nevertheless, the distinction between mercantilism and the era of free competition based on exploitation within the context of equal exchange was vital to the understanding of capitalism’s industrial take-off. Marx ,*Capital* ,vol. 1, 267.
18. ↪ Ernest Mandel, introduction to *Capital* ,vol. 1, by Marx, 27–28.
19. ↪ Karl Marx ,*Capital* ,vol. 3 (London: Penguin, 1981), 949.

20. ↵ On accumulative versus nonaccumulative societies/processes and the relation of this to exchange value versus use value, see Henri Lefebvre ,*Critique of Everyday Life* ,one-volume ed. (London: Verso, 2014), 609–33; Henri Lefebvre ,*Toward Architecture of Enjoyment*) Minneapolis: University of Minnesota Press, 2014), 128–35.
21. ↵ Samir Amin ,[*Eurocentrism*](#)) New York: Monthly Review Press, 2010.(
22. ↵ Justus von Liebig ,*Letters on Modern Agriculture*) London: Walton and Maberly, 1859), 179, 254–55; Justus von Liebig ,*The Natural Laws of Husbandry*) New York: Appleton, 1863), 233.
23. ↵ Marx ,*Capital* ,vol. 1, 915.
24. ↵ Marx ,*Capital* ,vol. 1, 930.
25. ↵ Nancy Fraser, “Roepke Lecture in Economic Geography—From Exploitation to Expropriation: Historic Geographies of Racialized Capitalism”,*Economic Geography* ,٩٢ no. 1 (2018): 10; Michael C. Dawson, “Hidden in Plain Sight”,*Critical Historical Studies* ,٣ no. 1 (2016): 149; Sven Beckert ,*Empire of Cotton*) New York: Vintage, 2014), xviii, 37–39; Peter Linebaugh ,*Stop, Thief! The Commons, Enclosures, and Resistance*) Oakland: PM, 2014), 73; John Bellamy Foster and Brett Clark“ ,[*The Robbery of Nature: Capitalism and the Metabolic Rift*](#) ”,*Monthly Review* ,٧٠ no. 3 (July–August 2018): 1–20.
26. ↵ Glen Sean Coulthard ,*Red Skin White Masks*) Minneapolis: University of Minnesota Press, 2014), 14.
27. ↵ David Harvey ,*The Enigma of Capital*) Oxford: Oxford University Press, 2010), 228–32.
28. ↵ Marx ,*Capital* ,vol. 3, 358; Karl Marx ,*Grundrisse*) London: Penguin, 1973), 409–10; Karl Marx and Frederick Engels ,*Ireland and the Irish Question*) Moscow: Progress, 1971), 142.
29. ↵ Beckert ,*Empire of Cotton*.٣٩–٣٢ ,
30. ↵ Dawson, “Hidden in Plain Sight,” 149; Roxanne Dunbar-Ortiz ,*An Indigenous Peoples’ History of the United States*) Boston: Beacon, 2014); Marx ,*Capital* ,vol. 1, 914–36.
31. ↵ Karl Marx and Frederick Engels ,*On Colonialism*) Moscow: Foreign Languages, no date.(

32. ↩ M. L. Thompson, “The Second Agricultural Revolution, 1815–1880 ”, *Economic History Review* , ٢١ no. 1 (1968): 62–77. We have narrowed the time frame of the second agricultural revolution, which captures the specific transformations listed, especially those associated with soil chemistry.
33. ↩ Liebig ,*Letters on Modern Agriculture* ; ٥٥–٢٥٤ , ١٧٩ , Liebig ,*The Natural Laws of Husbandry*. ٢٣٣ ,
34. ↩ Justus von Liebig“ , [١٨٦٢Preface to Agricultural Chemistry](#) ”, *Monthly Review* , ٧٠ no. 3 (July–August 2018): 146–50.
35. ↩ Marx ,*Capital* , vol. 1, 637–38.
36. ↩ Ian Angus“ , [Cesspools, Sewage, and Social Murder: Ecological Crisis and Metabolic Rift in Nineteenth-Century London](#) ”, *Monthly Review* , ٧٠ no. 3 (July–August 2018): 33–69; Brett Clark and Stefano B. Longo“ , [Land-Sea Ecological Rifts: A Metabolic Analysis of Nutrient Loading](#) ”, *Monthly Review* , ٧٠ no. 3 (July–August 2018): 106–121.
37. ↩ Brett Clark and John Bellamy Foster“ , [Ecological Imperialism and the Global Metabolic Rift](#) ”, *International Journal of Comparative Sociology* , ٥٠ no. 3–4 (2009): 311–34; Brett Clark, Daniel Auerbach, and Karen Xuan Zhang“ , [The Du Bois Nexus: Intersectionality, Political Economy, and Environmental Injustice in the Peruvian Guano Trade in the 1800s](#) ”, *Environmental Sociology* , ٩ no. 1 (2018): 54–66.
38. ↩ Charles Wingfield ,*The China Coolie Traffic from Macao to Peru and Cuba*) London: British and Foreign Anti-Slavery Society, 1873), 3–5; Michael J. Gonzales, “Chinese Plantation Workers and Social Conflict in Peru in the Late Nineteenth Century ”, *Journal of Latin American Studies* ; ٢٢٤–٣٨٥ : (١٩٥٥) ٢١ Peter Blanchard, “The ‘Transitional Man’ in Nineteenth–Century Latin America ”, *Bulletin of Latin American Research* , ١٥ no. 2 (1996): 157–76; Stephen M. Gorman, “The State, Elite, and Export in Nineteenth Century Peru ”, *Journal of Interamerican Studies and World Affairs* , ٢١ no. 3 (1979): 395–418; Evelyn Hu-DeHart, “Coolies, Shopkeepers, Pioneers ”, *Amerasia Journal* , ١٥ no. 2 (1989): 91–116; Evelyn Hu-DeHart, “Huagong and Huashang ”, *Amerasia Journal* , ٢٨ no. 2 (2002): 64–90; Gregory T. Cushman ,*Guano and the Opening of the Pacific World*) Cambridge: Cambridge University Press, 2013), 55.
39. ↩ Alanson Nash, “Peruvian Guano ”, *Plough, the Loom and the Anvil* , ١٠ no. 2 (1857): 73.

40. ↵ Karl Marx ,*The Poverty of Philosophy*) New York: International Publishers, 1963), 112.
41. ↵ “Chinese Coolie Trade”,*Christian Review* ;(١٨٩٢) George W. Peck ,*Melbourne and the Chincha Islands*) New York: Charles Scribner, 1854), 207; Jimmy M. Skaggs ,*The Great Guano Rush*) New York: St. Martin’s, 1994.(
42. ↵ Wingfield ,*The China Coolie Traffic*.٥ ,
43. ↵ Maxine Berg, “What Difference Did Women’s Work Make to the Industrial Revolution ”,?*History Workshop* ;٢٩ :(١٩٩٣) ٢٥ Maxine Berg, “Women’s Work and the Industrial Revolution ”,*ReFresh* ;٣ :(١٩٩١) ١٢ Joyce Burnette, “Women Workers in the British Industrial Revolution ”,*Economic History Association* ,March 26, 2008, available at <http://eh.net>.
44. ↵ Marx ,*Capital* ,vol. 1, 364–66, 574–75, 595–99, 796–97.
45. ↵ Nancy Fraser, “Crisis of Care? On the Social-Reproductive Contradictions of Contemporary Capitalism,” in *Social Reproduction Theory* ,ed. Tithi Bhattacharya (London: Pluto, 2017); Martha Gimenez, “Capitalism and the Oppression of Women: Marx Revisited ”,*Science and Society* ,٩٩ no. 1 (2005): 11–32; John Bellamy Foster and Brett Clark“ ,[Women, Nature, and Capital in the Industrial Revolution](#) ”,*Monthly Review* ,٩٩ no. 8 (January 2018): 1–24.
46. ↵ Berg, “What Difference Did Women’s Work Make to the Industrial Revolution?”; Berg, “Women’s Work and the Industrial Revolution”.
47. ↵ John Bellamy Foster“ ,[Marx as a Food Theorist](#) ”,*Monthly Review* ,٩٨ no. 7 (December 2016): 12–14.
48. ↵ Marx ,*Capital* ,vol. 1, 750, 809–11; Marx and Engels ,*Collected Works* ,vol. 4, 370; Foster, “Marx as a Food Theorist”.
49. ↵ Marx ,*Capital* ,vol. 1, 860. See also Eamonn Slater, “Marx on Colonial Ireland”,*History of Political Thought* ,٩٩ no. 4 (2018): 719–48; Eamonn Slater, “Marx on the Colonization of Irish Soil,” Maynooth University Social Science Institute Working Paper Series no. 3, January 2018